داستان وایاپ ارپ را روایت می‌کرد. فورد دوباره از هنری فوندا دعوت کرد تا «فراری» را در ۱۹۴۷ بسازد و بعد سه‌گانه‌ی سواره‌نظام «دژ آپاچی» (۱۹۴۸)، «او یک روبان زرد بست» (۱۹۴۸) و «ریو گرانده» (۱۹۵۰) را با وین ساخت. اما بهترین کارش با وین؛ «مرد آرام» در ۱۹۵۲ بود. فیلمی که فورد ۲۰ سال بود که می‌خواست آن را بسازد. این فیلم، موفق‌ترین فیلمش در گیشه بود و چهارمین اسکار بهترین کارگردانی‌اش را برایش به ارمغان آورد.

از دیگر کارهای برجسته‌ی او در آن دهه‌ی می‌توان به «موگامبو» (۱۹۵۳) با اِوا گاردنر و کلارک گیبل و «آقای رابرتس» (۱۹۵۵) با فوندا اشاره کرد. به‌گفته‌ی بوگدانووویچ، فورد به گاردنر گفت که می‌خواهد موریـن اوهـارا را در این نقش بازی کند. گاردنـر به او گفت: «خب، مثل این که منو گرفتی، برو کشکت رو بساب.» پس از آن، این‌دو با هـم خیلی خوب کنار آمدند. در مورد «آقـای رابرتس»، فوندا و فورد بر سـر فیلمنامه با هم دعوا کردند؛ فوندا فکـر می‌کرد که به خوبی نمایشنامه‌ی اصلی نیست. در یک نقطه، فورد مشتی به‌صورت فوندا زد، سپس با گریه عذرخواهی کرد، بعد تولید را تعطیل کرد تا مست کند. سپس فورد برای جراحی کیسه صفرا در بیمارستان بستری شد و مرویـن لیروی فیلم را تمام کرد. فـورد و فوندا دیگر هرگز با هم کار نکردند. اما باوجود این دوره‌ی رکود از نظر حرفه‌ای و شخصی، فیلم بعدی فورد شاهکار او بود، فیلمی که بیشتر به‌خاطر آن شناخته‌شده است، فیلم موفقیت‌آمیز و تجاری «جویندگان» در سال ۱۹۵۶، دوباره با بازی وین. فیلمی که اکثر فیلمسازان وقتی از آن‌ها سؤال می‌شود که چه‌فیلمی روی حرفه‌شان تأثیر گذاشته، از آن نام می‌برند. داستان براساس رمان سال ۱۹۵۴ آلن لو می، در مورد یک کهنه‌سرباز جنگ داخلی (جان وین) اسـت که سـال‌ها به دنبال برادرزاده‌اش (ناتالی وود) می‌گردد که توسـط سرخپوستان کومانچی ربوده شده است. آخرین فیلم قابل‌توجه فورد «مردی که لیبرتی والانس را کشت» در ۱۹۶۲، با بازی وین و جمیز اسـتوارت بود. این فیلم سـیاه و سفید درباره‌ی یاغی لیبرتی والانس (لی ماروین) و وکیلی جوان (استوارت) است که با کمک یک محلی (وین) او را به شهر مرزی شینبون می‌برد. فیلم به‌صورت سیاه و سفید فیلمبرداری شده؛ چیزی که فورد برایش جنگید تا این کار را بکند و سـه‌میلیون دلار در اولین سـال اکرانش به‌دست آورد. این فیلم همچنین پرهزینه‌ترین فیلم فورد بود، با این که بیشتر در استودیو ضبط صدا پارامونت فیلمبرداری شد.

قلبی از طلا در پشت چهره‌ای خشن

وقتی جان فورد به‌عنوان یک کارگردان بزرگ شناخته شد، عموماً محبوب نبـود. او به‌خاطر رفتارهای عجیب‌وغریـب، قلدری بی‌امان و انزجار از بازیگرانی که خواسـتار رفتاری در خور یک سـتاره بودند، شـناخته شـده بود. فورد، جان وین را «احمق بـزرگ» خطاب کرد، ماجرای هنری فوندا را هم که پیش‌تر گفتیم که وقتی توانایی‌های او را به‌عنوان کارگردان زیر سـؤال برد، چنان مشت محکمی به او زد که فوندا در اتاق به پرواز درآمد. او از خودش تصویر مرد ایرلندی خشـن و دائم‌الخمـر را ارائـه داد، اما یک وجه حسـاس و لطیف داشـت که به‌سـختی تلاش می‌کرد پنهانش کند. وقتی یکی از کارکنان سـابق علنـاً از او خواهـش کرد کـه ۲۰۰ دلار برای جراحی همسـرش به او بدهد، جان فورد او را هل داد و گفت: «چطور جرأت می‌کنی این‌طور با من صحبت کنی!» مرد به نظر شـوکه شد، اما مدیر تجاری فورد به او چکی هـزاردلاری داد، او را پیش راننده‌ی فورد برد و با آمبولانس به خانه‌ی او رفت تا همسرش را به بیمارستان ببرد. وقتی به آنجا رسیدند با یک جراح ملاقات کردند که فورد او را اسـتخدام کرده بود و پولش را داده بود تا همسر مرد را فوراً جراحی کند. بعد، فورد برایشان خانه‌ای خرید و به کارمند قدیمی‌اش، مسـتمری برای تمـام عمر داد. جان فورد سختگیر بود اما گروهی از بازیگران وفادار داشت که سال‌ها کنار او ماندند. بسیاری از استودیوها بودند که نمی‌توانستند بدون تأیید او، فیلم‌هایش را تدوین کنند. او به‌خاطر درگیری‌ها و خصومت‌هایش با مسئولان اجرایی استودیو، معروف بود. او یک‌بار یک نگهبان استخدام کرد تا رئیس استودیو داریل ف. زانوک را از کارش دور نگه دارد. وقتی او «ریو گرانده» را فیلمبرداری می‌کرد، یک مسئول اجرایی استودیویی به دیدنش رفت و سـاعت ۱۰ صبح از فورد پرسید، کی کارش را شروع می‌کند. فورد عصبانی شد و گفت: «همین که تو گورت رو از صحنه‌ی فیلمبرداری من گم کنی.» در صحنه‌ی فیلمبرداری «موگامبو»، وقتی تهیه‌کننده سـام زیمبالیست درباره‌ی این شـکایت کرد که سه‌روز از برنامه عقب هسـتند، فورد سه صفحه از فیلمنامه را پاره کرد و گفت: «حالا طبق برنامه هستیم.» او آدم‌های ابله را تحمل نمی‌کرد و نسبت به بازیگرانی که آماده نبودند بسیار سختگیر بود. بیشتر آن‌ها مرعوب قلدری و تحقیرهای در جمع او بودند، با این حال بارها و بارها با بسیاری از بازیگران و عوامل پشـت صحنه کار کرد و یک شـرکت سهامی راه انداخت. او به‌خاطر عمل آب مراورید که اشـتباه انجام شد، روی یک چشمش چشم‌بند می‌زد و همیشه پیپ می‌کشید و دستمال گردنش را می‌جوید. او همیشه بعد از اتمام تولید ـ به افراط ـ نوش‌خواری می‌کرد. جان فورد زمانی به یک روزنامه‌نگار گفته بود: «هرکسی می‌تواند یک تصویر را پس از دانستن اصول اولیه، کارگردانی کند. کارگردانی یک راز نیست، یک هنر نیست.» با این حال او را یکی از بزرگ‌ترین کارگردانانی می‌دانند که در هالیوود کار کرده است، همچنین مملو از افتخارات و تأثیر عمیقی بر کار کسانی گذاشت که بعد از او آمدند.

استیون اسپیلبرگ می‌گوید که من سعی می‌کنم قبل از هر فیلم، یک یا دو فیلم جان فورد را تماشا کنم؛ زیرا به من الهام می‌دهد و طوری که او از دوربینش برای ثبت تصاویر استفاده می‌کند و نحوه‌ی کادربندی‌اش در داستان‌سرایی، بسیار تحسین‌برانگیز است

شیوه‌های فیلمسازی فورد

جان فـورد از همان ابتـدای کارش با فیلم‌هـای صامت، امضای خودش را در دنیای سینما ثابت کرد. دوربین‌ها در آن روزها سنگین و یغور بودند و فورد از کلوزآپ‌ها زیادی استفاده نمی‌کرد. او وقتی دوربینش را حرکت می‌داد، به‌دلیل بسیار خاصی بود و اغلب از چرخ‌های دوربین بر برای دنبال کردن صحنه‌ها در سکانس‌های دراماتیک مانند صحنه‌های تعقیـب و گریز اسـتفاده می‌کرد. اسـتفاده از نور و سـایه در نماهای بادقت ترکیب‌شـده‌ی فورد، چشـمگیر اسـت. او یکی از پیشگامان فیلمبرداری در لوکشین و نماهای وسیع بود؛ اغلب وسترن‌های او در دره‌ی یابود یوتا فیلمبرداری شده است. این کار به او اجازه داد تا مناظر خیره‌کننده‌ای را در کنار بازیگرانش در لانگ‌شـات‌هایی با کادربندی خوب به نمایش بگذارد. قاب در قاب و فیلمبرداری از تاریکی به‌سمت روشنایی به‌خصوص در صحنه‌های پایانی «جویندگان» وقتی جان وین در حالی که به سمت نور می‌رود، در بسیاری از فیلم‌ها از جمله فیلم‌های پکین‌پا استفاده شده است. دیوید لینچ، یکی از بزرگ‌ترین طرفداران «جویندگان» بود و آن را چندین‌بار قبل از شـروع فیلمبرداری «لورنس عربسـتان» تماشا کرد. فورد وسـترن آمریکایی را تعریف کرد، اما این تنها ژانری نبود که او در آن استاد بود. هنر او به‌تصویرکشیدن وضعیت انسانی بود، شخصیت‌های اصلی فیلم‌هایش عمدتاً افرادی تنها بودند که نه‌تنها با دشـمنان خود می‌جنگیدند بلکه با اشتباهات اجتماعی مبارزه می‌کردند و مظهر فضیلت‌هایی مانند شجاعت و استقامت بودند. او فیلم‌هایش را هنگام فیلمبرداری تدوین می‌کرد، هرگز از استوری‌بورد استفاده نکرد، اگر چاره داشت هیچ‌وقت دو برداشت نداشت و بیشتر فیلم را برای میز تدوین نمی‌گذاشت.

جوایز اسکار

فورد چهار جایزه اسکار برد که دو تایش پشت هم بود؛ دستاوردی که هیچ کارگردانی به آن دسـت نیافته اسـت. او برای «خبرچین» (۱۹۳۵)، «خوشه‌های خشم» (۱۹۴۰)، «چه سرسبز بود دره‌ی من» (۱۹۴۱) و «مرد آرام» (۱۹۵۲) اسـکار گرفت. هیچ‌کدام از جوایزش برای وسـترن‌هایش نبود، گرچه برای «دلیجان» (۱۹۳۹) نامزد شد و این تنها باری بود که جایزه را نبرد. او همچنین دو جایزه‌ی اسـکار را برای مسـتندهای جنگی که ساخته بود؛ «نبرد میدوی» و «هفتم دسـامبر» دریافت کرد. براساس گفته‌ها، او گفت: «من برای گرفتن سه جایزه‌ی اولم به سه مراسم اسکار نرفتم. یک‌بار برای ماهیگیری رفته بودم، بار دیگر جنگ بود و یک‌بار هم یاد می‌آید که ناگهان مست شـدم.» فیلم‌های جان فورد هنوز هم در سراسر جهان بیننده دارند و به ماندگاری در آزمون زمان ادامه می‌دهد. فیلم‌های او که توسـط بزرگ‌ترین کارگردان‌های امروز از جمله مارتین اسکورسیزی، استیون اسپیلبرگ و کلینت ایستوود ستایش می‌شوند، با هر صحنه‌ای که به زیبایی ساخته‌شده است، جوهر آمریکایی را به تصویر می‌کشد. جان فورد بعد از تقریباً ۶۰ سال کارگردانی ۱۴۰ فیلم، در اواخر حرفه‌اش به‌خاطر کار سـخت و نوشیدن زیاد، جراحات و بیماری‌ها گریبانش را گرفـت. در ۱۹۷۰، لگنش شکسـت و ویلچرنشـین شـد. بعدها سرطان معده را در او تشخیص دادند. در ۱۹۷۳ مفتخر شد که اولین دریافت‌کننده‌ی جایزه‌ی یک عمر دستاورد مؤسسه‌ی فیلم آمریکا را دریافت کند، همچنین مدال آزادی ریاست‌جمهوری را در این رویداد ـ که شخصاً توسط رئیس‌جمهور نیکسون اهدا شد ـ دریافت کرد. تنها چندماه بعد از این بود که جان فورد درگذشت.

فضای کار سینما که یک سوگند اجباری ضدکمونیستی بود رأی منفی داد که به‌موجب آن کسانی که سوگند نمی‌خوردند، وفاداری خود به آمریکا را نمی‌توانستند به هیچ طریق دیگری اثبات کنند، اما فورد در اقدامی دراماتیک توانست یک‌تنه این سـوگند را که قرار بود به قانون تبدیل شـود، ملغی کرد. فورد در جلسـه‌ی مهم انجمن گفت: «من فکـر نمی‌کنم که باید خودمان را در موقعیتی قرار دهیم که اطلاعات تحقیرآمیزی درباره‌ی یک کارگردان منتشر کنیم، چه او کمونیست باشد، چه مادرشـوهرش را کتک بزند و چه سـگ‌ها را.» با تضعیف تسـلط فهرسـت سـیاه بر هالیوود در اواخر دهه‌ی ۱۹۵۰، فـورد به‌طور موقـت به لیبرالیسـم قبل از جنگ بازگشـت. همدات‌پنـداری عاطفی او بـا جان اف کنـدی، آمریکایی ـ ایرلنـدی، او را به حزب دموکرات نزدیک کـرد. فورد حمایت خود را از جنبش حقوق مدنی با برجسته کردن مسائل نژادی مربوط به آمریکایی‌هـای آفریقایی‌تبار و بومیان آمریکایی در فیلم‌های دهه‌ی ۱۹۶۰ مانند؛ «گروهبان راتلج»، «چه کسی لیبرتی والانس را کشت» و «پاییز قبیله شاین» نشان داد. اما پس از قتل کندی، فورد مأیوس، بار دیگر وفاداری سیاسـی خـود را تغییـر داد و در انتخابـات ریاسـت‌جمهوری به بری گلدواتر و ریچارد نیکسون رأی داد.

فورد هرچه کـه بود، به دیالوگ طلایـی خودش در فیلم «مـردی که لیبرتی والانس را کشـت»، وفـادار ماند؛ «میان واقعیت و افسانه، همیشه واقعیت را انتخاب کن.»

و کات!

سازمان ثبت و اسناد املاک کشور - اداره کل ثبت اسناد و املاک مازندران

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر رای هیات به شماره ۱۴۰۳/۵۶۸۵ مورخ ۱۴۰۳/۰۳/۰۵ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک بهشهر تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی به نام قربانعلی حسین‌زاده فرزند ابراهیم نسبت به شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۲۴۱۸/۰۱ مترمربع قسمتی از پلاک ۴۷-اصلی به شماره کلاسه ۱۴۰۲/۲۳۰۹ واقع در اراضی امام ده بخش ۱۷ ثبت بهشهر مستند مالکیت خریداری شده از مالک غیررسمی حجت‌اله قنبری برگه استشهادیه ارائه شده محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۳/۰۵/۲۷ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۳/۰۶/۱۰

شناسه آگهی: ۱۷۶۵۰۱۷

محمدحسن صادقی - سرپرست اداره ثبت اسناد و املاک بهشهر

نوبت دوم

شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی
شرکت پالایش نفت آبادان (سهامی عام)

فراخوان ارزیابی کیفی

شرکت پالایش نفت آبادان در نظر دارد مناقصه مشروحه ذیل را از طریق سامانه تدارکات الکترونیک دولت برگزار نماید، کلیه مراحل برگزاری تشریفات مناقصه از دریافت اسناد ارزیابی کیفی و سایر مراحل بعدی مناقصه از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت به آدرس WWW.SETADIRAN.IR انجام خواهد شد.

ردیف	شماره مناقصه در دستگاه مناقصه‌گزار	شماره مناقصه در سامانه ستاد	شماره تقاضا	موضوع	مبلغ تضمین شرکت در مناقصه به ریال	برنامه زمان بندی مراحل مناقصه
۱	ک/۱۴۰۲/۱۴۷	۲۰۰۳۰۹۲۱۷۹۰۰۰۳۴۶	40-90-0242400019/G13	TUBE BUNDLE	۸,۲۵۰,۰۰۰,۰۰۰	الف-مهلت دریافت اسناد ارزیابی کیفی از سامانه ستاد از تاریخ ۱۴۰۳/۰۶/۱۰ لغایت ۱۴۰۳/۰۶/۲۰ ب-آخرین مهلت ارائه و بارگذاری اسناد ارزیابی کیفی توسط مناقصه‌گران: مورخ ۱۴۰۳/۰۷/۰۷

شناسه آگهی: ۱۷۷۴۵۵۸

روابط عمومی شرکت پالایش نفت آبادان

م الف: ۱۰۲۵
شناسه آگهی: ۱۷۸۰۸۷۳

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور

مزایده اموال غیرمنقول کلاسه اجرایی ۱۴۰۳۰۱۱۰۲

به موجب پرونده اجرایی کلاسه فوق (متعهد: لیلی مهربانی - متعهدله: وحید بختیاری راغب) یک فقره پلاک ثُبتی به شرح ذیل مزایده می‌گردد: ۱۱/۳۷ یازده شعیر و سی و هفت صدم شعیر مشاع از پنج دانگ مشاع از شش دانگ عرصه و اعیان یک واحد آپارتمان به پلاک ثبتی ۵۵۴۸۱ پنجاه و پنج هزار و چهارصد و هشتاد و یک فرعی از ۱۰۱ ده اصلی، مفروز و مجزاشده از ۱۰۱۸۳ ده هزار و یکصد و هشتاد و سه فرعی، واقع در ناحیه یک به مساحت ۱۴۸/۱۶ یکصد و چهل و هشت مترمربع و شانزده سانتی‌متر مربع به نشانی استان همدان - ۴۵ متری اعتمادیه - ۱۸ متری توحید - کوچه شهیدان خدری - کوچه شهید محمدی - انتهای کوچه ایمان - پلاک ۲ - ساختمان تسنیم که برابر چک ۱۴۰۲۱/۴۱۷۲۱۹ مورخ ۱۴۰۳/۰۳/۰۱ بازداشت گردید. حدود و مشخصات: شمالاً: در نه قسمت، که قسمت‌های دوم و چهارم آن شرقی، قسمت‌های هفتم و هشتم آن غربی است. اول، دیواریست به طول (۶/۶۸) شش متر و شصت و هشت سانتی‌متر به درز انقطاع مورد تفکیک که ماورا آن ملک مجاور شماره ۱۰۱۸۲ فرعی قرار دارد. دوم دیواریست به طول (۲/۶۶) دو متر و شصت و شش سانتی‌متر به راه‌پله مشاعی. سوم دیواریست به طول (۲/۸۵) دو متر و هشتاد و پنج سانتی‌متر به راه‌پله مشاعی. چهارم دیواریست به طول (۰/۱۵) پانزده سانتی‌متر به راه‌پله مشاعی. پنجم دیواریست به طول (۱/۱۰) یک متر و ده سانتی‌متر به راه‌پله مشاعی. ششم درب و دیوار است به طول (۱/۷۰) یک متر و هفتاد سانتی‌متر به راهرو. هفتم دیواریست به طول (۱/۰۴) یک متر و چهار سانتی‌متر به راهرو. هشتم دیواریست به طول (۱/۷۷) یک متر و هفتاد و هفت سانتی‌متر به آسانسور. نهم دیواریست به طول (۶/۶۸) شش متر و شصت و هشت سانتی‌متر به درز انقطاع مورد تفکیک که ماورا آن ملک مجاور شماره ۱۰۱۸۲ فرعی قرار دارد. شرقاً: در سه قسمت، اول دیواریست به طول (۱/۵۵) یک متر و پنجاه و پنج سانتی‌متر به فضای حیاط مشاعی. دوم نرده‌ایست به طول (۲/۱۷) دو متر و هفده سانتی‌متر به فضای حیاط مشاعی. سوم دیوار و پنجره است به طول (۲/۵۸) دو متر و پنجاه و هشت سانتی‌متر به فضای حیاط مشاعی جنوباً: در پنج قسمت، که قسمت‌های دوم و چهارم آن شرقی است. اول دیواریست به طول (۶/۱۸) شش متر و هجده سانتی‌متر به فضای پشت بام طبقه دوم. دوم دیوار و پنجره است به طول (۳/۵۲) سه متر و پنجاه و دو سانتی‌متر به فضای پشت بام طبقه دوم. سوم دیواریست به طول (۹/۱۴) نه متر و چهارده سانتی‌متر به درز انقطاع مورد تفکیک که ماورا آن ملک مجاور شماره ۱۰۱۸۴ فرعی قرار دارد. چهارم دیواریست به طول (۰/۰۹) نه سانتی‌متر به ملک مجاور شماره ۱۰۱۸۴ فرعی پنجم دیوار و پنجره است به طول (۳/۵۰) سه متر و پنجاه سانتی‌متر به فضای کوچه ۱۰ متری غرباً: دیوار و پنجره است به طول (۹/۹۱) نه متر و نود و یک سانتی‌متر به فضای کوچه ۱۰ متری مشخصات منضمات ملک: انباری قطعه ۷ به مساحت ۲/۷۴ به حدود اربعه: شمالاً: دیواریست به طول (۱/۰۸) یک متر و هشت سانتی‌متر به درز انقطاع مورد تفکیک که ماورا آن ملک مجاور شماره ۱۰۱۸۲ فرعی قرار دارد. شرقاً: دیواریست به طول (۲/۵۴) دو متر و پنجاه و چهار سانتی‌متر به حیاط مشاعی جنوباً: درب و دیوار است به طول (۱/۰۸) یک متر و هشت سانتی‌متر به محوطه مشاعی غرباً: دیواریست مشترک به طول (۲/۵۴) دو متر و پنجاه و چهار سانتی‌متر به انباری مسکونی قطعه ۶ پارکینگ قطعه ۳ به مساحت ۱۱/۵ واقع در طبقه ۰ به حدود اربعه: شمالاً: خط فرضی به محوطه مشاعی است به طول (۵/۰۰) پنج متر شرقاً: خط فرضی به محوطه مشاعی است به طول (۲/۳۰) دو متر و سی سانتی‌متر جنوباً: خط فرضی به محوطه مشاعی است به طول (۵/۰۰) پنج متر غرباً: خط فرضی به محوطه مشاعی است به طول (۲/۳۰) دو متر و سی سانتی‌متر. مشخصات مالکیت: لیلی مهربانی فرزند علی شماره شناسنامه ۷۴۰ تاریخ تولد ۱۳۵۵/۰۶/۳۰ صادره از همدان دارای شماره ملی ۳۸۷۴۴۸۲۵۰۲ با جز سهم ۵ از کل سهم ۶ به عنوان مالک پنج دانگ مشاع از شش دانگ عرصه و اعیان. که برابر گزارش ارزیابی مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۱۲ مجهز به آسانسور کف واحد سرامیک کابینت‌های ام‌دی‌اف پوشش دیوارها کاغذ دیواری کف حیاط و پارکینگ موزائیک نمای بیرونی ساختمان سنگ با موقعیت قرارگیری جنوبی که با در نظرگیری عوامل موثر در ارزیابی شامل قدمت وسعت موقعیت محلی و قرارگیری و سایر موارد ارزش شش دانگ آپارتمان مورد نظر جدا از هرگونه بدهی احتمالی به ارگان‌ها یا ادارات دولتی و یا اشخاص حقیقی یا حقوقی به مبلغ ۷۴/۰۸۰/۰۰۰/۰۰۰ (هفتاد و چهار میلیارد و هشتاد میلیون ریال) برآورد گردید و ارزش پنج دانگ آن ۶۱/۷۳۳/۳۳۳/۳۳۳ ریال که قیمت مورد مزایده از آن ۱۱/۳۷ یازده شعیر و سی و هفت صدم شعیر مشاع به میزان ۸/۷۸۱/۴۸۴/۸۰۰ ریال (هشت میلیارد و هفتصد و هشتاد و یک میلیون و چهارصد و هشتاد و چهار هزار و هشتصد ریال) و به علت عدم انجام تعهد از ساعت ۹ الی ۱۲ روز شنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۶/۲۴ در: همدان، سعیدیه بالا نبش غنی‌زادیان ساختمان ثبت اسناد و املاک طبقه اول واحد اجرای اسناد رسمی همدان از طریق مزایده به فروش می‌رسد. مزایده از مبلغ ۸/۷۸۱/۴۸۴/۸۰۰ ریال (هشت میلیارد و هفتصد و هشتاد و یک میلیون و چهارصد و هشتاد و چهار هزار و هشتصد ریال) شروع و به بالاترین قیمت پیشنهادی نقداً فروخته می‌شود. شرکت در مزایده منوط به پرداخت ده درصد از مبلغ پایه به حساب سپرده ثبت و حضور خریدار یا نماینده قانونی او در جلسه مزایده است. برنده مزایده مکلف است مابه‌التفاوت مبلغ فروش را ظرف مدت پنج روز از تاریخ مزایده به حساب صندوق ثبت تودیع نماید و در صورتی که ظرف مهلت مقرر، مانده فروش را به حساب سپرده ثبت واریز نکند، مبلغ مذکور قابل استرداد نبوده و به حساب خزانه واریز خواهد شد لازم به ذکر است که پرداخت بدهی‌های مربوط به آب، برق و گاز اعم از حق انشعاب یا حق اشتراک و مصرف در صورتی که مورد مزایده دارای آنها باشد و نیز بدهی‌های مالیاتی و عوارض شهرداری و غیره اعم از اینکه رقم قطعی آن معلوم شده یا نشده باشد به عهده برنده مزایده است و نیز در صورت وجود مازاد وجوه پرداختی بابت هزینه‌های فوق به برنده مزایده مسترد خواهد شد و نیم عشر و حق مزایده نقداً وصول خواهد شد. تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۱۰

یدی متوسل - ریاست اداره اجرای اسناد رسمی همدان

طنزنویسی جدید

از «دو کلمه حرف حساب» تا «دغدغه‌های مسعود»

صفدر دوام
روزنامه‌نگار

نهـم شـهریورماه در تقویم مطبوعاتی کشـور، زادروز آقـای طنزنویـس هم‌روزگار مـا «کیومرث صابری‌فومنی» است که در بین عام و خاص با نام «گل آقا» بیشتر شناخته شده است.

در روزهـای پس از اسـتقرار دولـت یازدهم، کانال تلگرامـی (دغدغه‌های مسـعود) پارودی «parodie» راه افتـاده کـه نگارنـده متـن در روزهای نخسـت گمان به روزنوشـت‌های آقای رئیس‌جمهـور بردم و با اسـتمرار فنـون عناصر طنز یادشـده در این نوشـتار مشـخص شد که فکاهی‌نویسی با ایده جالب زبان حال غیرواقعی رئیس‌جمهور را در قالب طنـز می‌نگارد. از دوره تعطیلـی مجله فکاهـی «گل آقا»، بیـش از دو دهه می‌گذرد و توقفی که خودخواسـته از سوی گل آقـا صورت گرفت و رمز عدم ادامه انتشـار را بـا خود به خاک برد. اما نکتـه قابل تأمل در این سـال‌ها، فقدان زبـان طنز به‌صـورت خاص در نشـریات و روزنامه‌هـای کشـور بوده اسـت، نه اینکه بخواهیم نوشته‌های موردی در ستون‌های برخـی روزنامه‌هـای کشـوری یا محلـی را زیر سـوال ببرم اما به‌طور واقع اثرگذاری طنز پس از گل آقا در سـطوح اجتماعی آنچنان که بایسته و شایسـته بوده در سـطح روزنامه‌ها، مجلات و حتی سایت‌های شناسنامه‌دار طنز، پیدا نیست. حالا اگر بخواهیم رمزگشـایی اثرگذاری گل آقا بر جامعه و مسـئولان آن‌زمـان را واکاوی کنیم، نکته‌ای اسـت که در یکی از دست‌نوشـته‌های صابری‌فومنی بر برگی با لوگوی آن مجله وزین در اختیار تاریخ مطبوعات ما قرار گرفته اسـت. گل آقا با خودنویس مشـهور طنزنویس خود نوشته بـود: «لازم می‌دانم این نکته را که تکرار مکررات اسـت، مجدداً عرض کنم: «انتقادی» نوشـتن ممکن است به حساب جرأت و جسارت گذاشته شـود، اما «هنر» نیسـت. «طنـز» در درجه اول هنر است. بنده از اصول اولیه مجله این را اعلام کرده‌ام که گل‌آقا در درجه اول طنز است، سپس چیز دیگـر (از جمله مجله انتقادی). متاسـفانه اخیراً بعضی آثار که چـاپ می‌کنیم فقط انتقاد است (کاری که قطعاً کسانی در نشریات دیگر، با جرأت و جسارت بیشتری می‌توانند انجام بدهند و دارنـد انجـام می‌دهند). اگر بیـن گل‌آقا و هر نشـریه دیگر فرقی باشد، در همین طنز بودنش اسـت. لطفاً همکاران مطلع باشند که اگر اثری انتقادی و فاقد طنز در گل‌آقا چاپ شـد، الزامی برای مـا ایجاد نمی‌کند که اثر مشـابه از همکار دیگـر را چاپ کنیم. شـرط همکاری بـا گل‌آقا طنزپردازی اسـت، نه انتقادی‌نویسـی، که کار مهمی نیست.» این تعهد حرفه‌ای آمیخته با نگاه رندانه صابری‌فومنی، او را در قالب طنزنویسـان برجسته سـده اخیر پس از مشـروطه قرار داد، زبـان حال مردم جامعه را با رنـدی خاص و ذوق ادبی‌اش در فضای آبدارخانه تحریریه، سـماور و سینی چای «شـاغلام» و اشعار «ملانصرالدین» (زنده‌یاد ابوالفضـل زرویی‌نصرآبـاد)، «دوکلمه حرف حسـاب» را چنان نافذ در صفحات مجله جا می‌داد که پسین پنج‌شنبه‌های دهه‌های ۶۰ و ۷۰ اقشار مختلف جامعه را برای خریدن مجله گل‌آقا به دکه‌های مطبوعاتی می‌کشاند.

طنزنوشته‌های «دغدغه‌های مسعود» که این روزهـا و پس از گذشـت دهه‌هـا از تعطیلی آن، مجلـه فکاهی در فضای مجازی دست‌به‌دسـت می‌شود، می‌توان آغاز راهی با روشی نو در رابطه با «طنزنویسی» اجتماعی و سیاسی عنوان نمود، نثر روزنوشـت‌گونه غیرواقعی از سوی عالی‌ترین مقام اجرایی کشور که مطالبات اجتماعی و کف جامعه در آن منعکس می‌شود.